



کریم امامی

کارگاه ترجمه (۱۲)

ساعتی با خانم گرترویدیل

اشعار حافظ ترجمه‌ناپذیرند. در ترجمه، هم موسیقی کلامی آن‌ها از دست می‌رود و هم هاله ابهامی که شعرها را می‌پوشاند به‌ناچار زایل می‌شود و آنچه مترجم به زبان دیگری برمی‌گرداند ممکن است دقیقاً همان که مقصود و منظور شاعر بوده نباشد. روزی با زنده‌یاد حسینعلی هروی صاحب کتاب "شرح غزل‌های حافظ"^۱ صحبت از امکان برگرداندن اشعار حافظ به انگلیسی بود. بنده گفتم قادر به ترجمه اشعار خواجه نیستم ولی شاید بتوانم بازنویسی شما را از ابیات حافظ به انگلیسی برگردانم. چرا؟ چون شما پرده ابهام را از روی اشعار به یکسو زده‌اید و علاوه بر آن نظم را به صورت نثر در آورده‌اید و حاصل کار متنی است قابل ترجمه.

در میان کسانی که کوشیده‌اند بعضی از غزل‌های حافظ را به انگلیسی برگردانند^۲ خانم گرترویدیل لوتیان پل^۳ مقام ویژه‌ای دارد. پرفسور ادوارد براون گفته است که ترجمه‌های او با وجود برگردان نسبتاً آزادشان، از ترجمه‌های دیگر هنرمندانه‌تر و به روحیه حافظ نزدیک‌تر و وفادارتر است.^۴ این خانم که فارغ‌التحصیل رشته تاریخ از دانشگاه آکسفورد بود، بعد از فراغت از تحصیل به آموختن زبان‌های عربی و فارسی راغب شد و چند صباحی را نیز در ایران گذراند و در همین سال‌ها بود که به ترجمه حافظ علاقه‌مند گردید و جمعاً ۴۳ غزل را به انگلیسی برگرداند که سرانجام در یک مجلد در سال ۱۸۹۷ در لندن به طبع رسید. گرترویدیل سفرهای متعددی به کشورهای عرب‌زبان خاورمیانه

۱. شرح غزل‌های حافظ، حسینعلی هروی، با کوشش زهرا شادمان، ۴ ج، تهران، ۱۳۶۷.

۲. معروفترین ترجمه‌های حافظ به انگلیسی از این قرار است:

ترجمه منتور ویلیرفورس کلارک، ترجمه گرترویدیل و ترجمه پرفسور آربری. مشخصات این ترجمه‌ها:

H. Wilberforce Clarke, *Hafiz Shirazi. The Divan*, 1891.

Gertrude L. Bell, *Poems from the Divan of Hafiz*, 1897.

A.J. Arberry, *Fifty Poems of Hafiz*, 1974.

ضبط معمول نام حافظ در انگلیسی، تحت تأثیر آوانگاری مرسوم برای واژه‌های عربی، Hafiz است ولی جدیداً ضبط Hafez نیز به کار می‌رود.

3. Gertrude Lowthian Bell (1868-1926).

۴. نقل شده در مقدمه سر دنیسن راس (Sir Denison Ross) بر ترجمه گرترویدیل، که ما آن را از چاپ جدید ترجمه‌های گرترویدیل نقل کردیم: *The Teachings of Hafiz*, Gertrude Lowthian Bell (trans.), London 1979, p. 31.

کرد و سفرنامه‌ها نوشت و از سال ۱۹۱۳ رسماً به خدمت وزارت خارجهٔ بریتانیا درآمد و در پایان جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی در تشکیل کشور عراق و استقرار ملک فیصل بر تخت سلطنت در بغداد نقش مؤثری داشت.

نمونهٔ ترجمه

نمونهٔ ترجمهٔ گرتروود پل از حافظ غزل زیر است، که آن را به همراهی اصل فارسی اشعار نقل می‌کنیم:

کنار آب و پای بید و طبع شعر و یاری خوش
 الا ای دولتی طالع که قدر وقت می‌دانی
 معاشر دلبری شیرین و ساقی گلمذاری خوش^۱
 گوارا بادت این عشرت که داری روزگاری خوش

The margin of a stream, the willow's shade.
 A mind inclined to song, a mistress sweet,
 A Cup-bearer whose cheek outshines the rose,
 A friend upon whose heart thy heart is laid:
 Oh Happy-starred! Let not thine hours fleet
 Unvalued; may each minute as it goes
 Lay tribute of enjoyment at thy feet,
 That thou may'st live and know thy life is sweet.

هر آنکس را که در خاطر ز عشق دلبری باریست
 عروس طبع را زیور ز فکر بکرم می‌بندم
 سپندی گو بر آتش نه که دارد کاروباری خوش
 بُود کز دست ایام به دست افتد نگاری خوش

Let every one upon whose heart desire
 For a fair face lies like a burden sore,
 That all his hopes may reach their goal unchecked,
 Throw branches of wild rue upon his fire.
 My soul is like a bride, with a rich store
 Of maiden thoughts and jewelled fancies decked,
 And in Time's gallery I yet may meet
 Some picture meant for me, some image sweet.

شب صحبت غنیمت دان و داد خوشدلی بستان
 مسی در کاسهٔ چشمست ساقی را بنامیزد^۲
 که مهتابی دلفروزست و طرف لاله‌زاری خوش
 که مستی می‌کند با عقل و می‌بخشد خماری خوش

۱. غزل ۲۸۸ در چاپ معروف قزوینی - غنی. همهٔ ارجاعات ما به دیوان حافظ به همین چاپ است که سال‌ها بعد از ترجمهٔ گرتروود پل به مرحلهٔ انتشار رسیده و حتماً تفاوت‌هایی هم با نسخه یا نسخه‌های مورد استفادهٔ مترجم دارد. ما از هویت نسخه‌های مورد استفادهٔ خانم پل اطلاعی نداریم. یک امتیاز منفی برای ما!
 ۲. هوشنگ ابتهاج در چاپ خود از دیوان حافظ ("حافظ به سعی سایه"، تهران، ۱۳۷۳) این واژهٔ دشوار را "بنام‌ایزد" قرانت کرده است.

Give thanks for nights spent in good company,
 And take the gifts a tranquil mind may bring;
 No heart is dark when the kind moon doth shine,
 And grass-grown river-banks are fair to see.
 The Saki's radiant eyes, God favouring,
 Are like a wine-cup brimming o'er with wine,
 And him my drunken sense goes out to greet,
 For e'en the pain he leaves behind is sweet.

به غفلت عمر شد حافظ بیا با ما به میخانه
 که شگولان خوشباشت بیاموزند کاری خوش

Hafiz, thy life has sped untouched by care,
 With me towards the tavern turn thy feet!
 The fairest robbers thou'lt encounter there,
 And they will teach thee what to learn is sweet.¹

خان عمویا دایی جان؟

در شرح حال گرتروود بل نوشته‌اند که در سال ۱۸۹۲ چند ماهی را در تهران به سر برده و میهمان سفیر وقت دولت فخیمه، سرفرانک لاسل^۲ و خانم‌اش بوده و این دو با او نسبت خانوادگی داشته‌اند. نویسنده شرح حال یکی را uncle و دومی را aunt گرتروود می‌خواند و در این جا با یکی از ابهامات معروف زبان انگلیسی روبرو می‌شویم. نسبت دقیق این دختر خانم با میزبان خود چه بوده است؟ سرفرانک می‌توانسته عمومی گرتروود بل باشد یا دایی‌اش یا شوهر خاله‌اش و یا شوهر عمه‌اش. و به همین ترتیب خانم سفیر می‌توانسته خاله گرتروود باشد یا عمه‌اش یا زن عمومی‌اش یا زن دایی‌اش. کدام یک را انتخاب کنیم؟ نیاز به اطلاعات دقیق داریم که ممکن است در زندگینامه مفصل گرتروود بل^۳ وجود داشته باشد، یا نباشد، تازه اگر به این کتاب دسترسی پیدا کنیم. و اگر دسترسی پیدا نکردیم چه کنیم؟ استدلال شرلوک هولمز؟

چون نام خانوادگی سرفرانک لاسل و گرتروود بل یکی نیست، پس احتمال این که فرانک لاسل عمومی گرتروود باشد ضعیف است. بنابراین یا سرفرانک دایی گرتروود بوده و یا شوهر عمه‌اش /خاله‌اش. و چون هنگام عزیمت به تهران، جناب سفیر جلو رفته و بعد گرتروود و خانم سفیر هم دونفری با هم به تهران سفر کرده‌اند پس خانم لاسل باید خاله گرتروود باشد و آقای فرانک لاسل هم شوهر خاله‌اش! در هر حال، اگر سرانجام موفق به تعیین دقیق چگونگی این خویشاوندی نشدیم، چاره‌ای نیست جز این که بگوییم با هم منسوب بوده‌اند و مشکل را هم در پاورقی توضیح بدهیم.

1. *Teachings of Hafiz*, pp. 147-8.

2. Sir Frank Lascelle.

3. Janet Wallach, *Desert Queen: The Extraordinary Life of Gertrude Bell: Adventurer, Adviser to Kings, Ally of Lawrence of Arabia*, 1996.

کشف اصل آیات حافظ

گرترویدیل مقدمه مفصلی هم بر ترجمه خود نگاشته و با استفاده از متون تاریخی و شواهدی از دیوان خواجه کوشیده است زندگی شاعر را در شیراز قرن هشتم هجری بازسازی کند. چند سطر از این مقدمه که درباره نوجوانی و تحصیلات حافظ است:

Hafiz was the son, according to one tradition, of a baker of Shiraz, in which city he was probably educated. The poet Jami says that he does not know under what Sufi doctor Hafiz studied. As a young man, however, he was one of the followers of Sheikh Mahmud Attar, who would seem to have been somewhat of a free-lance among the learned men of Shiraz. Sheikh Mahmud did not give himself up completely to the contemplative life, but combined the functions of a teacher with those of a dealer in fruit and vegetables. "Oh disciple of the tavern!" sings Hafiz, "give me the precious goblet that I may drink to the Sheikh who has no monastery." Sheikh Mahmud's attitude brought him under the condemnation of the stricter Sufis, of the disciples of a certain Sheikh Hassan Asrakpush in particular, who, as the title of their master denotes, clad themselves in blue garments, and declared that their minds were clothed in the colour of heaven. Hafiz falls foul of this rival school in several of his poems. "I am the servant," he says, "of all who scatter the dregs of the cup and are clothed in one colour (that is clothed in sincerity), but not of them whose bodies are clad in blue while black is the colour of their heart." And again: "Give me not the cup until I have torn from my breast the blue robe," by which he means that he cannot receive the teachings of true wisdom until he has divested himself of the errors of the uninitiated...¹

متن را خواندید؟ سه مورد نقل قول مستقیم از اشعار خواجه در متن بالا داریم که اگر روزی بخواهیم آن را به فارسی برگردانیم، ناچاریم اصل این شعرها را هم پیدا کنیم. نمی‌توانیم به برگردان این موارد از انگلیسی به فارسی از روی ترجمه گرترویدیل خانم بسنده کنیم. اگر کردیم نمره قبولی نمی‌گیریم. موارد این‌ها هستند:

1. "Oh disciple of the tavern!" sings Hafiz, "give me the precious goblet that I may drink to the Sheikh who has no monastery."
2. "I am the servant," he says, "of all who scatter the dregs of the cup and are clothed in one colour (that is clothed in sincerity), but not of them whose bodies are clad in blue while black is the colour of their heart."
3. "Give me not the cup until I have torn from my breast the blue robe..."

1. *The Teachings of Hafiz*, p. 46-47.

برای یافتن اصل این شعرها چه بکنیم؟ دیوان حافظ را ورق بزینم تا به شعری که دقیقاً مشابه هر یک از موارد بالا ست برسیم؟ اگر راه دیگری نداشته باشیم چاره همین است و ای بسا ناچار شویم چندین ساعت از وقت عزیز را صرف همین یک کار کوچک کنیم. یا خدمت یکی از حافظ پژوهان معاصر برویم و از حافظه ایشان کمک بخواهیم؟ این هم راهی است ولی زحمت جستجو بی خود و بی جهت به گردن دیگری می افتد. راه سوم مراجعه به "فرهنگ واژه‌نمای حافظ"^۱ است و شروع جستجو از طریق واژه‌های کلیدی. مثلاً برای مورد اول می توانیم شیخ را بگیریم و دنبال همه موارد کاربرد آن در دیوان غزلیات بگردیم تا به مقصود برسیم. تا یکی دو، سه سال پیش تنها راه معقول همین بود، ولی اینک راه سریع تری وجود دارد که استفاده از آن نیاز به امکانات خاص و اندکی تبحر دارد، و آن استفاده از کامپیوتر است.

بله، اگر متن اشعار حافظ را به حافظه کامپیوتر خود منتقل کرده باشیم و یا دیوان حافظ را به صورت لوح فشرده نوری (CD-ROM) در اختیار داشته باشیم می توانیم با کامپیوتر در آن متن جستجو کنیم و پاسخ خود را با اندکی صرف وقت بیابیم. من "فرهنگ واژه‌نمای حافظ" را در خانه ندارم ولی لوح فشرده "لسان الغیب"^۲ را دارم و به کمک همین ابزار در صدد یافتن اصل شعرها برآمدم و موفق هم شدم. اینک توضیح مختصری درباره هر مورد جستجو:

● مورد اول. در جستجوی یک کلیدواژه هستیم. باید ترجمه شعر را در ذهن خود به فارسی برگردانم و کلماتی را که به درد جستجوی ما می خورند پیدا کنم. همان اول در برابر tavern به یاد میخانه می افتم و این واژه را در صفحه کامپیوتر در جایی که برای جستجو معین شده تایپ می کنم و کلید شروع جستجو را می زنم. کامپیوتر جواب می دهد که در دیوان حافظ ۵۳ مورد میخانه یافته است. کنترل تک تک این موارد می تواند قدری طولانی بشود. بهتر است کلیدواژه کم بسامدتری را انتخاب کنم. Sheikh مثل این که بد نیست؛ به فارسی هم می شود شیخ. پس از تایپ این واژه جستجو را آغاز می کنم و معلوم می شود ۲۳ مورد شیخ در غزلیات حافظ هست. همه ۲۳ مورد را بررسی می کنم ولی هیچ کدام آن شیخی که ما می خواهیم نیست. بعد به سراغ monastery (دیر) می روم و فکر می کنم باید معادل خانقاه باشد. خانقاه را جستجو می کنم و جواب می گیرم که ۸ مورد خانقاه در دیوان هست. این موارد را شروع به کنترل می کنم:

۱. منم که گوشه میخانه خانقاه من است
۲. در عشق خانقاه و خرابات فرق نیست
۳. به نیم جو نخرم طاق خانقاه و رباط
۴. عیب حافظ گو مکن واعظ که رفت از خانقاه
۵. رطل گرانم ده ای مرید خرابات

۱. "فرهنگ واژه‌نمای حافظ به انضمام فرهنگ بسامدی"، مهین دخت صدیقیان، با همکاری ابوطالب میرعابدینی. تهران، ۱۳۶۶.

۲. "لسان الغیب" با صدای استاد علی موسوی گرمارودی. محصول شرکت نیستان جم، تهران، ۱۳۷۶.

همین جا مکث می‌کنم. مثل این‌که شعر همان است که ما می‌جوییم. به

رطل گرانم ده ای مرید خرابات شادی شیخی که خانقاه ندارد^۱

disciple of the tavern در برابر "مرید خرابات" آمده، the precious goblet در برابر "رطل گران"^۲ و the Sheikh who has no monastery در برابر "شیخی که خانقاه ندارد". حالا معلوم می‌شود چرا قبلاً با استفاده از کلیدواژه شیخ در جستجوی خود ناموفق بودیم. باید شیخی را جستجو می‌کردیم.

● مورد دوم. در اینجا سرانجام با استفاده از کلید واژه یکرنگ اصل شعر را پیدا می‌کنیم:

غلام همت دُرُدی‌کشان یک‌رنگم نه آن گروه که ازرق لباس و دل سهند^۳

● مورد سوم. در این مورد هم فکر می‌کنم مترجم صفت blue را باید در برابر ازرق به کار برده باشد. همین واژه را جستجو می‌کنیم و اتفاقاً خیلی زود هم به نتیجه می‌رسیم:

ساغر می برکفم نه تا زیر برکشم این دلق ازرق‌فام را^۴

حالا که اصل اشعار حافظ را پیدا کرده‌ایم، بقیه کار ترجمه متن نقل شده نباید چندان دشوار باشد.

تذکر و تصحیح

در چاپ کارگاه ترجمه ۱۱ دو اشکال پیش آمده بود:

اشکال اول ویرایشی بود. بنده پرتقال خوراکی را با قاف نوشته بودم و کشور پرتغال را با غین، چنان‌که مرسوم است و در فرهنگ‌های لغت (معین، صدری افشار) هم به همین شکل آمده است. دوستان ویراستار در مجله "مترجم" هر دو پرتقال را به یک صورت در آورده بودند، با غین. اشکال دوم، یک سطر جافتادگی در تایپ "محک آخر" بود، که متأسفانه در مرحله نمونه‌خوانی هم کشف و اصلاح نشده بود. به‌ناچار بار دیگر قسمتی از آن مطلب را دوباره نقل می‌کنم: نه، نشد. کار به این آسانی‌ها هم نیست. گفتیم «معادل مناسب». از کجا می‌دانیم معادلی را که از فرهنگ برگزیده‌ایم مناسب‌ترین است؟ از کجا می‌دانیم معادل مناسب برای "بیهوش" unconscious است یا swooned یا passed out یا anesthetized؟ فرهنگ همه این معادل‌ها را می‌دهد به اضافهٔ insensible و slow-witted و dull و dumb ولی تفاوت آن‌ها را برای ما مشخص نمی‌کند. اولی را انتخاب کنیم یا آخری یا وسطی را؟ اگر خودمان در زبان انگلیسی دارای تبحر نباشیم نیاز به راهنمایی داریم. □

۱. غزل ۱۲۷، بیت ۶

۲. "رطل گران" به معنی ساغر بزرگ، جادار و سنگین است، بنابراین "گران" در اینجا به معنی گرانبها نیست. به موارد دیگری هم از این دست بدفهمی مترجم در ترجمه‌ها برخورده‌ایم ولی در این کارگاه به آن‌ها نپرداختیم.

۳. غزل ۸، بیت ۲

۴. غزل ۲۰۱، بیت ۷